

**Investigating the Relationship between Culture and Political Development
with an Analysis of the Political Developments of Hejaz Society in the Age
of the Holy Prophet (PBUH)**

Hosein Abdolmohammadi¹ / Mohammadali Towhidi² / Sayyed Ali Ghazanfari³

Received: 2020/10/18 | Accepted: 2021/01/19

(DOI): [10.22034/SKH.2021.6230](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6230)

promotional Article

P 24 - 46

Abstract

Political development means a process in which efforts are made for state-building, the efficiency of the political system, the establishment of lasting security, the establishment of social justice, tolerance for the opposition, the rule of law and the expansion of educational facilities. These matters are directly related to culture as the identifier of man in social life. The relationship between culture and politics is so deep that any fundamental change in the political affairs of a society depends on the culture of the people in that country. The best example to show the role of culture in the political development, is the method of the last Prophet. The most important and the first thing that the last Prophet (PBUH) did to reform the political situation of the Hejaz, was to reform the beliefs and values of that society, and in this way, he could create a united, like-minded and convergent group and provide the ground to establish a government. The Prophet also created a wide-ranging transformation in the Hijaz by the equitable distribution of power and wealth, meritocracy, fundamentalism and the rule of law, active diplomacy and attention to material and spiritual needs. In this article, it has been studied the relationship between culture and political development with the study of political development in the era of the Holy Prophet (PBUH) and the role of religious beliefs and values in it, with reference to ancient sources and texts and descriptive analytical method.

Keywords: Political Development, Culture, Prophet Mohammad (PBUH), Hejaz

1 - Associate Professor of Al-Mustafa International University qom, iran, Hoseinmohammadi31@yahoo.com

2 - PhD student of Islamic History (scholar in Al-Mustafa International University) roholahtohidi@yahoo.com

3 - Assistant Professor Al-Mustafa International University qom, iran, Ammar30113@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی رابطه فرهنگ و توسعه سیاسی با تحلیلی بر چگونگی تحولات سیاسی جامعه حجاز در عصر پیامبر اکرم(ص)

حسین عبدالحمیدی (نویسنده مسئول)^۱ | محمدعلی توحیدی^۲ | سید علی غضنفری^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.6230](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6230)

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳۰

نوع مقاله: ترویجی

ص ۴۶/۲۴

چکیده

توسعه سیاسی به یک معنا فرآیندی است که در آن برای دولت‌سازی، کارآمدی نظام سیاسی، ایجاد امنیت پایدار، برقراری عدالت اجتماعی، بردباری در برابر مخالفان، حاکمیت قانون و گسترش امکانات آموزشی تلاش می‌شود؛ این امور رابطه مستقیم با فرهنگ به عنوان هویت‌دهنده انسان در زندگی اجتماعی دارد. رابطه فرهنگ با سیاست آن‌چنان عمیق است که هرگونه تحول بنیادین در امور سیاسی در یک جامعه، وابسته به فرهنگ مردمان آن دیار است. بهترین نمونه برای نشان دادن نقش فرهنگ در توسعه سیاسی شیوه پیامبر خاتم(ص) در نهضت مقدس اسلامی است؛ پیامبر خاتم(ص) برای اصلاح وضعیت سیاسی حجاز، مهم‌ترین و اولین کاری که انجام داد این بود که باورها و ارزش‌های آن جامعه را اصلاح کرد و از این راه، توانست گروهی متحد هم‌فکر و هم‌گرا ایجاد کند و زمینه تأسیس دولت را فراهم نماید و با توزیع عادلانه قدرت و ثروت، شایسته‌سالاری، اصول‌گرایی و قانون‌مداری، دیپلماسی فعال و

۱ - دانشیار جامعه المصطفی(ص) العالمیه قم، قم، ایران، Hoseinmohammadi31@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام و پژوهشگر همکار جامعه المصطفی(ص) العالمیه، roholahtohidi@yahoo.com

۳ - استادیار جامعه المصطفی(ص) العالمیه قم، ایران، Ammar30113@yahoo.com

توجه به نیازهای مادی و معنوی، تحول گسترده‌ای را در حجاز ایجاد کند. در این مقاله، رابطه فرهنگ و توسعه سیاسی با بررسی چگونگی توسعه سیاسی در عصر پیامبر اکرم(ص) و نقش باورها و ارزش‌های دینی در آن، با استناد به منابع و متون کهن و روش تحلیلی توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، فرهنگ، حضرت محمد(ص)، حجاز

در آمد

شئون انسان از یک نگاه به چهار قسم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تقسیم می‌شود. این امور چهارگانه مربوط به انسان رابطه نزدیک با یکدیگر دارند. بنحوی که هرگونه تغییر و تحول در هر یک از آنها موجب تغییر در دیگری نیز می‌شود. اما تأثیری که فرهنگ در شئون دیگر دارد بسیار مهم‌تر از تأثیری است که آنها در فرهنگ دارند. به عبارت دیگر، ابعاد مختلف زندگی انسان با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما وابستگی دیگر شئون انسان به فرهنگ بیش از وابستگی فرهنگ به آنهاست. جایگاه فرهنگ در زندگی انسان همانند جایگاه مغز و اعصاب در بدن انسان است. فرهنگ هویت‌دهنده یک ملت است. خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت به فرهنگ آن ملت باز می‌گردد.

همانطور که تاریخ گواهی می‌دهد تحولات عمیق و پایدار سیاسی و اجتماعی که در ملت‌های مختلف پدید آمده تحولاتی است که با تحول فرهنگی همراه بوده است. انقلابی که به برکت بعثت پیامبر اکرم(ص) در جامعه حجاز ایجاد شد قبل از اینکه یک انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد یک انقلاب فرهنگی بود. منابع تاریخی گزارش کردند و قرآن کریم نیز آن را تأیید کرده است که جامعه حجاز قبل از بعثت حضرت محمد(ص) در انحطاط عمیق فرو رفته بود. بخاطر عدم وجود حکومت مرکزی مقتدر، ناامنی، هرج و مرج گسترده جامعه را فرا گرفته بود. رسول خدا(ص) در مدت نسبتاً کوتاهی جامعه جاهلی را از جهات گوناگون متحول کرد و به معنای حقیقی کلمه یک انقلاب همه جانبه بوجود آورد.

پیامبر اکرم(ص) برای ایجاد تحول سیاسی و اجتماعی از اصلاح بینش و نگاه افراد به هستی شروع کرد. وقتی بینش‌ها الهی شد ارزش‌ها تغییر کرد و در نتیجه رفتارها دگرگون شد.

وقتی مردم حقانیت پروردگار عالم و معاد را پذیرفتند و باور کردند که انسان برای هدفی خلق شده است و در برابر رفتار و گفتارش مسئولیت دارد و باید روزی پاسخگوی اعمال خود باشد؛ ارزش‌هایی که بین آنان مطرح بود عوض شد؛ غارتگری و وحشی‌گری جای خود را به ایثار و از خود گذشتگی داد؛ دشمنی و عداوت جای خود را به برادری و اخوت داد؛ جهل و نادانی جای خود را به دانایی و علم داد و بتدریج پرونده نظام قبیله‌ای بسته شد و حکومت مقتدر اسلامی بوجود آمد و مسلمانان حجاز قدرتی پیدا کردند که توانستند در برابر ستمگران دیگر بایستند و در نتیجه دو امپراطوری بزرگ ساسانیان و قیصرهای روم در برابر مسلمانان شکست خوردند؛ و تمدن اسلامی با محوریت دین اسلام پایه‌ریزی شد.

در این پژوهش، جامعه حجاز در عصر نبوی به عنوان نمونه تاریخی از رابطه فرهنگ با توسعه سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

درباره پیشینه تحقیق این نکته قابل ذکر است که محققان و پژوهشگران در زمینه رابطه فرهنگ و سیاست به صورت کلی تحقیقات زیادی را انجام داده‌اند؛ اما اثری که عنوان و موضوع تحقیق حاضر را به صورت کامل و مستقیم پوشش داده باشد، حداقل بر اساس جست‌وجوی نگارندگان یافت نشده است. تنها اثری که به این شکل به نقش فرهنگ در سیاست‌ورزی مسلمانان پرداخته است، کتاب «نقش فرهنگ در تحول دین و دولت مسلمانان» نوشته علی باقری می‌باشد. این اثر ارجمنده رابطه فرهنگ و سیاست را از صدر اسلام تا دوره‌های بعد مورد بررسی قرار داده است. اما افزون بر مشکلات روشی و نواقص دیگر، محدود دانستن گستره شمول فرهنگ، از اساسی‌ترین اشکال آن است که «دین» و باورهای دینی را نه از اقسام فرهنگ، بلکه قسیم آن قرار داده است (ر.ک. به «نقش فرهنگ در دین و دولت مسلمانان»، نوشته علی باقری، صص ۱۰-۷۰). بنابراین، بررسی نقش فرهنگ در تحولات سیاسی به گونه مستقل و به صورت خلاصه و مطالعه آن در مورد دولت نبوی، از نوآوری‌های این نوشتار به شمار می‌رود.

معناشناسی واژه‌های کلیدی

۱-۱: واژه فرهنگ

واژه «فرهنگ» معادل کلمه انگلیسی «culture» است. و مأخذ اشتقاق آن، کلمه «cultura» است که از ریشه لاتینی «colere» به دست آمده و دارای طیف معنایی وسیعی بوده است؛ مسکن گزین، کشت کردن، پروراندن، مراقبت از چیزی، حراست نمودن و پرستش

کردن، از معانی آن هستند (چنگیز پهلوان، فرهنگ شناسی، ص ۳؛ حسن بنیانیان، فرهنگ و توسعه، ص ۷۰). در اوایل قرن ۱۶ میلادی تحولی در کاربرد واژه فرهنگ به وجود آمد و به فرایند رشد انسان و فرهیختگی ذهن وی به کار رفت. (همان) در اواسط قرن نوزدهم میلادی برای اولین بار توسط سر ادوارد برنت تایلر به معنای تخصصی خود به کار رفت (غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ص ۱۸۹۵) و مجموعه‌ای از عقاید و تجربیات تکامل یافته، از آن اراده شد (محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص ۳۵).

فرهنگ یکی از پرکاربردترین واژه‌ها در زندگی اجتماعی انسان‌ها است و به دلیل گستردگی معنایی و وسعت مفهومی، تعیین حدود مشخص برای مفهوم آن، کار دشواری است. علاوه بر اینکه تعاریف تشریحی از فرهنگ ارایه شده و عناصر تشکیل دهنده آن بیان گردیده‌است، بسته به حوزه‌ها و رشته‌های گوناگون علمی و موضوعی، تعاریف مختلفی از آن، به دست می‌آید و هر حوزه، طبق گرایش خود به تعریف «فرهنگ» پرداخته شده است (داریوش آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ص ۳۵). کسانی که تعریف تشریحی و شرح الاسمی از فرهنگ ارایه می‌کنند عناصر تشکیل دهنده آن را برمی‌شمارند. مانند تعریف «تایلر» که فرهنگ را کلیت درهم تافت‌های می‌داند و مواردی چون؛ دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که فرد به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند از نظر «تایلر»، عناصر تشکیل دهنده فرهنگ هستند (همان، ص ۳۶). یکی از محققان با طبقه‌بندی ۲۷۰ تعریف مهم از فرهنگ به دست آورده‌است که اکثریت نظریه‌پردازان این عرصه، برداشت عام و کلی نگر از فرهنگ دارند و معنای آن را دربرگیرنده کل روش زندگی افراد انسانی می‌دانند (حسن بنیانیان، فرهنگ و توسعه، صص ۸۶-۸۷). طبق برداشت عام و کلی نگر، «فرهنگ عبارت است از کلیه اشکال زندگی جامعه انسانی که از راه اکتساب به دست می‌آید و به صورت تجربیات ارزشمند از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد و مشتمل است بر همه بخش‌های زندگی انسان از قبیل؛ هنر، ادبیات، زبان، دین، اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم، اخلاقیات، علوم و فنون و هرگونه توانایی و عاداتی که افراد انسانی می‌توانند آن را به دست آورند (فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، صص ۲۹۷-۲۹۸).

برخی فرهنگ را به کلی‌ترین بینش و نگرشی که یک جامعه نسبت به جهان دارد تعریف کردند (فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حنّاد عادل، ص ۷) بر اساس همه تعاریف، باورها، ارزش‌هایی که یک جامعه به آن معتقد است از مهم‌ترین

عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ هستند و میراث فرهنگی یک ملت صرفاً خانه‌ها و سگه‌های قدیمی و کوزه‌های سفالی بجای مانده از قرون کهن نیست؛ بلکه میراث فرهنگی یک ملت همان آداب، رسوم، ارزش‌ها و باورهایی است که قوام جامعه به آنها است و در طی سالیان دراز از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

۱-۲: واژه دین

ماده دین و مشتقات آن ۱۰۱ بار و در سه معنا در قرآن استعمال شده است: جزا و پاداش، آیین و شریعت، بدهی و قرض. و در لغت نیز علاوه بر این سه معنا به معانی دیگری همانند: اطاعت و خدمت و آمده است (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص: ۲۱۴ و تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، ص: ۲۱۱۷)

برای دین اصطلاحاً تعاریف متعددی با رویکردهای گوناگون ارائه شده است اما آنچه مورد پذیرش اکثر اندیشمندان اسلامی است این است که دین مجموعه‌ای از باورها و مقررات آسمانی است که از جانب خداوند متعال برای تنظیم روابط چهارگانه انسان نازل شده است (ر.ک. المیزان، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۶ ص ۲۱۱)

نسبت دین و فرهنگ

اینکه دین و فرهنگ چه نسبتی با یکدیگر دارند بستگی به تعریف ما از دین و فرهنگ دارد. اگر فرهنگ را به معنای عام آن یعنی دربرگیرنده کل روش زندگی افراد انسانی بدانیم و دین را به معنای مجموعه اعتقادات و مقررات آسمانی تعریف کنیم دین ذیل فرهنگ قرار می‌گیرد (ر.ک. حسن یعقوبیان، نسبت دین و فرهنگ از منظر استاد مطهری، مجله معرفت، سال ششم شماره چهارم پاییز ۹۴ و نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن، محمد بهرامی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۷)

با توجه به اینکه باورها و ارزشهای اخلاقی مهم‌ترین لایه فرهنگ شمرده می‌شوند طبیعتاً وقتی از نقش فرهنگ در توسعه سیاسی سخن می‌گوئیم در حقیقت از نقش مهم‌ترین عناصر فرهنگ که دین عهده دار آنست سخن می‌گوئیم.

۱-۳: توسعه سیاسی

«توسعه سیاسی» از دو واژه «توسعه» و «سیاسی» ترکیب یافته است. «توسعه» ترجمه

(development) است که از فعل (develop) مشتق شده و در لغت به معنای رشد تدریجی آمده است (Webster's New Dictionary (Unabridged) (Cleveland: Simon & Schuster, 1993) p. 498)) این کلمه اصالتاً در مقابل (Envelop) قرار دارد که به معنای پوشش و «لفاف» است (UNESCO, Gaols of (Development, (Paris UNESCO Publication, 1988) p. 43).

با توجه به معنای لغوی معادل انگلیسی واژه «توسعه»، رشد و تغییر در معنای آن وجود دارد و «توسعه سیاسی» را می‌توان به معنای تغییر تکاملی «سیاست» دانست، ولی در این زمینه از جانب صاحب‌نظران با تعاریفی متعددی مواجه هستیم (عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۴۷).

آنچه از مجموع تعاریف و مفاهیم «توسعه سیاسی» به دست می‌آید عناصر کلیدی توسعه سیاسی حول دو محور اساسی قابل دسته‌بندی است (لوسین پای، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، شماره‌های ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۴۲)؛ محور نخست، «مردم» یک کشور است که در صورت شکل‌گیری توسعه سیاسی، از حالت پراکندگی خارج شده و به وضعیت انسجام و پویایی اجتماعی و سیاسی نائل می‌گردد. مشارکت فعال توده جامعه در سرنوشت سیاسی، علاوه بر تحقق دموکراسی و آزادی‌های سیاسی، موجب مشروعیت و پایداری نظام سیاسی نیز می‌گردد. محور دوم ظرفیت و کارآمدی سیستم سیاسی است؛ حکومت به‌عنوان یک سیستم، دارای ورودی‌ها و خروجی‌هایی است. ورودی‌ها عبارت‌اند از؛ انتظارات، تقاضاها و حمایت‌ها و خروجی‌ها عبارت‌اند از؛ تصمیم‌ها و فعالیت‌ها. هرچه توانایی نهاد سیاسی بر اتخاذ تصمیم‌ها، فعالیت در جهت برآوردن انتظارات عمومی جامعه، تأمین امنیت و رفاه و رویارویی با چالش‌ها زیادتر باشد به همان میزان، توسعه سیاسی محقق گردیده است. در واقع بر اساس محور سیستم، توسعه سیاسی را می‌توان حرکت به سمت یک سیستم سیاسی فعال و توانا دانست که قدرت پاسخ‌گویی به آنچه را از وی تقاضا می‌شود، داشته باشد (همان).

۲. ارتباط متقابل فرهنگ و سیاست

در مورد رابطه فرهنگ و سیاست و یا تأثیرگذاری این دو حوزه بر همدیگر، به طور کلی سه دیدگاه شکل گرفته است:

الف) تقدم سیاست بر فرهنگ: در این دیدگاه، سیاست مقدم بر فرهنگ دانسته شده و فرهنگ

تابعی از سیاست به شمار می‌رود؛ یعنی، سیاست، فرهنگ را شکل می‌دهد و بر مهندسی آن تأثیرگذار است. این نگرش را می‌توان در اندیشه‌های مارکس جست‌وجو کرد که اگرچه فرهنگ و سیاست را از مقوله‌های روبنایی و اقتصاد و شیوه تولید را زیربنا می‌دانست، اما از نظر وی، مقوله‌های روبنایی در یک ردیف قرار ندارند و قدرت نسبت به سایر آن‌ها مقدم است و فرهنگ می‌تواند ابزار دست قدرتمندان و طبقه مسلط باشد (اندرو لینکلتر، مارکسیسم، ترجمه علیرضا طیب، صص ۵-۵۵).

ب) تقدم فرهنگ بر سیاست: در نگرش دوم، فرهنگ به عنوان مقوله هویت‌بخش انسان، بر سایر پدیده‌های اجتماعی مقدم است و سیاست تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد؛ یعنی، فرهنگ بن‌مایه تمامی دگرگونی‌های اجتماعی است. فرهنگ‌گرایی را می‌توان در نظریات جامعه‌شناسانی چون: ماکس وبر (ماکس وبر، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، ص ۱۶) و طرفداران مکتب انتقادی «فرانکفورت» ردیابی کرد (عبدالعلی قوام، روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها، صص ۱۹۲-۱۹۸).

ج) تأثیر متقابل فرهنگ و سیاست: این دیدگاه بر تأثیرگذاری دوسویه تأکید دارد؛ یعنی هم‌چنان‌که فرهنگ بر سیاست تأثیرگذار واقع می‌شود، سیاست نیز بر فرهنگ تأثیرگذاری دارد و دولت‌ها می‌توانند در جهت تغییر یا مهندسی فرهنگ، برنامه‌ریزی و «پلان»‌گذاری کنند این نگرش را می‌توان در اندیشه جامعه‌شناسانی چون؛ «تالکوت پارسونز» جست‌وجو کرد که بر تأثیرگذاری متقابل اقتصاد و سیاست نیز تأکید دارد (Gabriel Almond & Sidney Vebra, The Civil Culture Revisited, p. 58). دیدگاه تأثیرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست موجه‌تر از نگرش‌های یک‌سویه به نظر می‌رسد و با واقعیت‌ها و مصادیق خارجی انطباق بیشتری دارد. از نظر اسلام، نظام سیاسی می‌تواند با اصلاح فرهنگ جامعه، بر تربیت افراد آن، مؤثر واقع شود؛ چنان‌که حضرت علی(ع) رشد اخلاقی، بسترسازی برای رشد استعدادها و کمالات انسانی و آموزش همگانی را وظیفه دولت اسلامی می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

۳. گونه‌های تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست

بطور کلی، تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست به دو گونه قابل دستیابی است؛ «مشروعیت سیاسی» و «توسعه سیاسی». در مشروعیت سیاسی، فرهنگ موجب مشروعیت بخشی نظام سیاسی و باعث تلاوم آن می‌گردد؛ در تاریخ دولت‌ها و نظام‌های سیاسی، موارد عدیده‌ای یافت

می‌شود که سنت، ایدئولوژی و دین توانسته‌اند به نظام‌های سیاسی مشروعیت هدیه کنند و موجب اقتدار و تداوم آن‌ها شوند (پی‌یر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشی، ترجمه مهدی سمسار، ج ۱، ص ۴۱).

گونه دوم، تأثیرگذاری فرهنگ بر توسعه سیاسی است که به دلیل هویت‌بخشی فرهنگ به جوامع انسانی و شکل‌دهی روش‌ها و شیوه‌های زندگی آنان، بر سیاست ایشان نیز تأثیرگذار واقع شده و آن را دچار تحول می‌کند. جامعه حجاز در عصر نبوی، به دلیل تحول و انقلاب عمیق فرهنگی، در عرصه سیاسی نیز دچار تحول گردید و با شکل‌گیری دولت اسلامی، به صورت شگرف، توسعه سیاسی به وجود آمد.

۴. توسعه سیاسی در عهد نبوی بر پایه آموزه‌های فرهنگی

«سیاست» در جامعه جاهلی حجاز مانند سایر بخش‌های حیات اجتماعی در شرایط اسفبار قرار داشت. توضیح مطلب اینکه در حجاز و مناطق مرکزی جزیره‌العرب به دلیل زندگی قبیله‌ای و عدم تمرکز جمعیت انسانی، حکومت و دولت مرکزی وجود نداشت. اگرچه در مرکز جزیره‌العرب، یعنی سه شهر مهم مکه، یثرب و طائف از نظر جمعیتی دارای تجمعات قابل توجهی بودند. با این وجود، نتوانستند از نظر سیاسی، به تشکیل دولت بپردازند؛ شهر مکه که ابتدا به دست فرزندان حضرت اسماعیل اداره می‌شد، توسط جرهمیان تصرف گردید و سپس به دست خزاعی‌ها افتاد. تا اینکه جد چهارم پیامبر اسلام (ص) قصی بن کلاب اداره مکه را به دست گرفت. (ر.ک. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۹). در تمام این مدت، شهر مکه به صورت قبیله‌ای اداره می‌شد. اوضاع سیاسی یثرب نیز مانند مکه دچار انحطاط بود و تا زمان مهاجرت رسول اکرم (ص) به یثرب، یهودیان این شهر چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی دارای اقتدار بیشتری بودند. آنچه که موجب ضعف اوسیان و خزرجیان در مقابل یهود می‌شد منازعات و اختلافات درونی آنان بود. احتمال دامن زدن یهودیان به این مناسبات بعید نیست؛ چرا که وحدت اوس و خزرج موجب تقویت ایشان و تضعیف یهود می‌شد. نخستین جنگی که میان این دو قبیله اتفاق افتاد، مدت بیست سال طول کشید و در ایام العرب به «یوم السُمیر» شهرت دارد. پس از آن، جنگ‌هایی چون: «یوم‌السراره»، «یوم‌الدیک»، «یوم‌الفارغ»، «یوم‌الفجار» به وقوع پیوستند و آخرین جنگی که میان آن‌ها رخ داد، جنگ بُعاث یا «یوم‌البعاث» است که پنج سال پیش از هجرت پیامبر اکرم (ص) به یثرب، شعله‌ور بود (ر.ک. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۵۵).

بنابراین، مقارن ظهور اسلام، جامعه سرزمین حجاز، به لحاظ سیاسی در چاله انحطاط و بلویت فرو غلطیده بود.

با ظهور اسلام، سیاست دچار تحول گردید و بر پایه آموزه‌های فرهنگ اسلام توسعه یافت و در نتیجه، دولت نبوی شکل گرفت و معیارهای حقیقی توسعه سیاسی محقق شد. دولت‌سازی، انسجام اجتماعی، توزیع عادلانه قدرت و ثروت، شایسته‌سالاری، اصول‌گرایی و قانون‌مداری، مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی، دیپلماسی فعال و توجه به نیازهای مادی و معنوی جامعه از مواردی هستند که معیارهای توسعه سیاسی در جامعه اسلامی عصر نبوی را شکل می‌دهند و با پشتوانه عوامل فرهنگی محقق شده‌اند.

۴-۱. دولت‌سازی

زمانی که پیامبر اعظم (ص) در سرزمین حجاز به رسالت مبعوث گردید مردم آن، فاقد دولت و نظام سیاسی فراگیر بودند و نظم سیاسی حاکم بر زندگی ایشان، ساختار قبیله‌ای داشت که بر اساس روابط خویشاوندی تشکیل می‌شده است. رسول خدا (ص) برای اولین بار، ساکنان این دیار را تحت فرمان یک دولت مرکزی درآورد و نظام قبیله‌ای حاکم بر آن را به نظام سیاسی و اجتماعی پویا و مترقی مبدل ساخت. آن حضرت، هرج و مرج و بی‌نظمی سیاسی را در زندگی انسان جایز نمی‌دانست و می‌فرمود: «حتی اگر سه نفر شدید یکی از سه نفر را رئیس و امیر خود قرار دهید» (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۹). به همین دلیل پس از ورود به مدینه، با پشتوانه باورها و ارزش‌های دین اسلام، به دولت‌سازی توجه نمود و به آماده‌سازی مؤلفه‌ها و عناصر بنیادین دولت اقدام کرد.

۴-۱-۱. تأسیس امت اسلامی و ایجاد انسجام اجتماعی

«جمعیت» و «ملت» یکی از عناصر بنیادین دولت می‌باشد که بدون آن، تأسیس دولت قابل دستیابی نیست. پیامبر خاتم (ص) بر پایه آموزه‌های قرآنی؛ «امه مسلمه»؛ (بقره ۲: ۱۲۸) «امه وسط»؛ (بقره ۲: ۱۴۳) «خیر امه»، (آل عمران ۳: ۱۱۰) نقشه جامع «امت اسلامی» را در دوره بعثت به تصویر کشید و بعد از هجرت به «یثرب»، این برنامه را با جدیت بیشتر پیگیری نمود. نخستین جمعیت متشکل دولت پیامبر (ص) را دو قبیله اوس و خزرج، مهاجرین مکی و اقلیت یهود تشکیل می‌دادند که با دو مشکل اساسی مواجه بودند: اول، قِلت جمعیت و دوم، ناهمگونی جمعیتی و وجود گسست‌های مختلف در آن. رسول خدا (ص) برای رفع این دو مشکل بزرگ، به

جای قوه قهریه و اجبار فیزیکی، از عوامل فرهنگی بهره برد و توانست «امت» و جامعه منسجم اسلامی تأسیس کند. به منظور افزایش جمعیت امت اسلامی، ابتدا افرادی را به آمارگیری نفوس جامعه مدینه، مأمور ساخت. (و سپس، با شیوه فرهنگی به افزایش جمعیت اقدام کرد؛ یعنی، شرط مسلمان شدن را هجرت به مدینه و سکونت در آن اعلام نمود (جلال‌الدین سیوطی، درالمنثور، ج ۲، ص ۲۰۶؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ج ۲، ص ۸۷۲؛ عبدالرزاق، اسلام و مبانی قدرت، ج ۵، ص ۲۱۸؛ احمد بن حنبل، مسند ج ۳، ص ۴۲۹). این شرط همچنان پابرجا بود تا این که مکه توسط مسلمانان فتح شد و از این زمان به بعد لغو گردید (محمد غراوی، سازمان حکومتی در صدر اسلام، ترجمه؛ سید حسین اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، ص ۱۱۹).

وجود اختلافات و گسست‌های قومی و قبیله‌ای، دینی، جغرافیایی و طبقاتی، مانع بزرگتری برای شکل‌گیری امت اسلامی بود؛ از نظر جغرافیایی، مهاجرین مسلمان که از مکه و سایر مناطق حجاز به یثرب آمده بودند با ساکنان یثرب، احساس بیگانگی داشتند و میان ایشان و یثربیان از این حیث، تفاوت فرهنگی و معیشتی وجود داشت. واگرایی قومی و قبیله‌ای یکی از مهم‌ترین تضادهایی است که اعراب به طور عام و جامعه یثرب به طور خاص، گرفتار آن بودند (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، صص ۱۱۷-۱۲۸). شرایط اقلیمی و وجود بیابان‌های «لم‌یزرع» در سرزمین حجاز، تولید ثروت از طریق کشاورزی و دامداری را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده بود. قرار گرفتن حجاز در مسیر ترانزیتی یمن، مصر، بین‌النهرین و شامات موجب گردید که ساختار اقتصادی این منطقه تدریجاً بر مبنای سرمایه‌داری تجاری و برده‌داری شکل بگیرد؛ طبقات ممتاز تجار که عمدتاً سران قبایل بودند در مقابل اکثریت بردگان و طبقات پایین جامعه قرار گیرند (گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۶۰). پیامبر خاتم (ص) برای رفع گسست‌ها و تضادهای موجود، بیشتر از روش‌های فرهنگی بهره برد؛ یکی از اقدامات مهم فرهنگی، «مؤاخات» (و پیمان برادری و اخوت) بود که در مرحله نخست، دوه‌دو میان مسلمانان برقرار می‌شد و بر دو پایه اساسی «حق» و «مواسات» اجرا می‌گردید (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۳۰)، ولی با نزول آیه «انما المؤمنون اخوه»، (حجرات (۴۹): ۱۰) برادری عمومی اعلام و «مؤاخات» وارد مرحله‌ای جدید شد و مسلمانان بر پایه ایمان به توحید اطاعت از فرمان‌های خداوندی، اقرار به نبوت پیامبر اعظم (ص) و عمل به آنچه او آورده است، برادر خوانده شده‌اند تا پشتیبان همدیگر باشند (محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، آیه

(۳۴۶). با برنامه مؤاخات، دو گسست مهم اجتماعی؛ یعنی، جدایی‌های جغرافیایی و تنش‌های قومی و قبیله‌ای هدف‌گذاری شد و اختلافات دیرینه قبیله‌ای و جاهلی کم‌رنگ گردید و مسلمانان یثرب به این احساس رسیدند که مهاجران مسلمان خارجی نیستند بلکه برادران ایشان محسوب می‌شوند (محمدعلی زکریایی، فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، ج ۲، ص ۳۰۸).

قبل از ظهور اسلام، روابط ظالمانه طبقاتی بر جامعه جاهلی حاکم بود و ارزش‌ها بر معیار قبیله و نژاد، مورد سنجش قرار می‌گرفت (رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۶۰). اما رسول خدا(ص) با تغییر نگرش‌های قومی و نژادی (محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۲)، تمام امتیازات موهوم قبیله‌ای، نژادی و طبقاتی را از میان برداشت و ملاک برتری را در متغیرهایی چون «تقوا» (حجرات(۴۹): ۱۳)، «دانش علمی» (زمر(۳۹): ۹)، «جهاد» در راه خدا (نساء(۴): ۹۵) و مانند آن قرار داد و با این اقدام فرهنگی، گسست‌های قومی و قبیله‌ای و طبقاتی را تا حدودی از جامعه حجاز مرتفع ساخت. (مثلاً؛ سعی و تلاش در انجام اعمال نیک، موجب برتری می‌گردد و کسی که در انجام کاری تلاش ورزیده و زحمت متحمل شده، با کسی که هیچ کاری انجام نداده، برابر و مساوی محسوب نمی‌شود. قرآن کریم به اهمیت سعی و تلاش تأکید دارد؛ «لیس للانسان الا ماسعی» (نجم(۵۳): ۰۳۹)؛ رسول خدا(ص) درباره اهمیت «عمل» فرموده است؛ «لا تاتوننی بانسابکم و اتوننی باعمالکم» (ابن واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۰).

۴-۱-۲. ایجاد حاکمیت

حاکمیت به مفهوم «قدرت عالی تصمیم‌گیری و وضع قوانین و اجرای تصمیمات اتخاذ شده» (اندرو هیوود، کلیواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و سید باسم موالی زاده، ص ۵۵)، یکی دیگر از ارکان و عناصر تشکیل دهنده دولت است که بدون آن، وجود دولت قابل تصور نخواهد بود. پیامبر خاتم(ص) با پشتوانه باورهای فرهنگی، به ایجاد حاکمیت پرداخت. هرچند در اندیشه سیاسی اسلام، قدرت مطلقه مخصوص ذات اقدس الهی است و مرجعیت علیا در دنیا و آخرت از آن اوست (بقره(۲): ۲۸۴؛ آل عمران(۳): ۱۰۹؛ نساء(۴): ۱۲۶ و ۱۳۱). اما حاکمیت رسول خدا(ص) در طول حاکمیت الهی و منبعث از قدرت خداوند است (آل عمران(۳): ۳۲؛ نساء(۴): ۵۹؛ محمد(۴۷): ۳۳). آن حضرت به حکم آیات شریفه قرآن، (فلا وربک لایومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مما فضیت

ویسلموا تسلیما»، (نساء(۴): ۶۵ و ۸۰؛ احزاب(۳۳): ۶) مظهر عالی قدرت در دولت اسلامی مدینه محسوب می‌گردید و به دلیل آشنایی کامل با اسلام و به عنوان رسول و فرستاده خداوند که وحی بر او نازل می‌شد به وضع و تهیه قانون می‌پرداخت و مقتدرانه آن را مورد اجرا قرار می‌داد (محمد غروی، پیشین، ص ۱۲۱).

آن حضرت با توجه به همین پشتوانه فرهنگی، به قصد بنای اجتماع سیاسی و تشکیل دولت، خویشتن را در «میثاق» مدینه، رهبر و حاکم امت و پس از خداوند بالاترین مرجع تصمیم‌گیری اعلام نمود (عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۳).

۴-۱-۳. تشکیل حکومت

یکی از عناصر اساسی دولت، حکومت است و هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد (عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۴۳). حکومت مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی است که برای ساماندهی روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید (غلامرضا بابایی، فرهنگ سیاسی آرش، ص ۳۰۰) و قواعد معینی را مورد اجرا گذاشته و امنیت را تأمین می‌کند (عبدالرحمن عالم، پیشین، ص ۱۴۳). تشکیل حکومت نیز از جمله اقداماتی بود که رسول خدا(ص) برای تأسیس دولت اسلامی در مدینه، به اجرا گذاشت و خود شخصاً به عنوان حاکم اسلامی تصدی امور را بر عهده گرفت و بر پایه پیمان‌نامه عمومی مدینه و قوانین وحیانی اسلام به اداره جامعه اسلامی پرداخت. در واقع، تشکیل حکومت در ادامه حاکمیت نظام اسلامی قرار داشت؛ با توجه به آموزه‌ها و باورهای بنیادین فرهنگ اسلامی، قدرت و حاکمیت مطلقه از آن خداوند متعال است (بقره(۲): ۲۸۴؛ آل عمران(۳): ۱۰۹؛ نساء(۴): ۱۲۶ و ۱۳۱) و خداوند ولایت خودش بر بندگان را به فرستاده اش حضرت محمد(ص) عطا فرمود: (آل عمران(۳): ۳۲؛ نساء(۴): ۵۹؛ محمد(۴۷): ۳۳). و بدون تشکیل حکومت، قوانین الهی به طور کامل قابل اجرا نبوده و حاکمیت بدون حکومت، نتیجه‌بخش نخواهد بود. بنابراین، تشکیل حکومت توسط رسول خدا(ص) نیز با پشتوانه فرهنگی بوده است.

۴-۲. توزیع عادلانه قدرت و ثروت

دولت و حکومت در تجربه بشری، بر محور قدرت قرار داشته است و قدرت، جوهره و حقیقت دولت‌ها و حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. چنانچه در دانش‌های اجتماعی، «علم سیاست» را علم قدرت توصیف نموده که در آن، روش و چگونگی کسب، حفظ و توسعه قدرت آموخته می‌شود

هانس جی. مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه؛ حمیرا مشیرزاده، ص ۳-۵). اگرچه امروزه دولت‌های دموکراتیک که با مشارکت سیاسی افراد جامعه استقرار پیدا می‌کنند و در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت، با تکیه بر مشروعیت سیاسی و رضایت و پشتیبانی رأی‌دهندگان خود، ادعای تأمین امنیت و رفاه جامعه را دارند اما حقیقت چیز دیگری است و سازمان رسمی قدرت با اشکال و ساختارهای متنوع خود، به‌عنوان ابزاری در دست افراد، گروه‌ها و طبقات خاصی قرار دارد که هدف اصلی از آن، تأمین منافع صاحبان قدرت می‌باشد (حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ص ۲۱-۴۴). بدیهی است که منافع صاحبان قدرت، از سه منبع ارزشمند و کمیاب (ثروت، قدرت و منزلت) خارج نیست و داشتن یکی از این سه منبع، راه وصول به منابع دیگر را نیز تسهیل می‌بخشد.

در نظام سیاسی پیامبر خاتم(ص)، قدرت و ثروت در انحصار قشر و طبقه خاصی قرار ندارد و توزیع عادلانه قدرت و ثروت از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی در نظام اسلامی است که با تکیه بر پشتوانه فرهنگی قابل تحقق می‌باشد عدالت در فرهنگ اسلامی از باورها و ارزش‌های بنیادین به شمار می‌رود و برپایی عدالت سیاسی و اجتماعی در قرآن کریم، فلسفه بعثت انبیا شمرده شده‌است؛ قرآن کریم به مأموریت پیامبر(ص) به «قسط» و رفتار عادلانه تصریح دارد؛ امام علی(ع) شاگرد خاص رسول خدا(ص) و آشناترین فرد به آن حضرت، سیره ایشان را «قصد» و میانه‌روی و حکم ایشان را «عدل» دانسته‌است (نهج البلاغه، خطبه ۹۴). بر پایه همین اصل، پیامبر اسلام(ص) توجه خاصی به عدالت داشت و در امور سیاسی و تصدی حکومت، هیچ‌گاه امتیاز خاصی برای خود قائل نشد و قدرت را به خویشتن اختصاص نداد و در امور مختلف با اصحاب خود به مشورت می‌پرداخت (رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، ص ۲۳۰-۲۴۴)

سیره پیامبر(ص) در تقسیم ثروت و «بیت‌المال»، رعایت دقیق عدالت بود و بدون در نظر داشتن تفاوت‌های اجتماعی از قبیل؛ طبقه اجتماعی، قومیت و نژاد، رنگ پوست و مانند آن، به تقسیم بیت‌المال می‌پرداخت و آن را بالسویه تقسیم می‌کرد، چنانکه امام علی(ع) در این خصوص فرموده است: بیت‌المال را همانند رسول خدا(ص) بالسویه تقسیم نمودم و آن را در اختیار اغنیا قرار ندادم. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، صص ۶۰-۶۱)؛ در جنگ بدر، غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام افتاد و به دستور پیامبر(ص) همه غنائم در یکجا جمع‌آوری شد بیشتر مردم فکر می‌کردند که به شجاعان و افراد نیرومند سهم بیشتری از غنائم اختصاص خواهد یافت، ولی

رسول خدا(ص) غنائم را میان افراد بالسویه تقسیم نمود و ضعیف و قوی را به یک اندازه سهیم کرد (محمد بن عمر واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۸).

۴-۳. شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری و رعایت اهلیت در مدیریت‌های اجتماعی و مسئولیت‌های مختلفی که به افراد واگذار می‌شود، از ارزش‌های مهم در فرهنگ اسلامی و جزء سنت‌های الهی محسوب می‌گردد که قرآن کریم به بیان آن پرداخته است: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره(۲): ۱۲۴)؛ در این آیه شریفه، از آزمون دشواری خبر داده شده که ابراهیم(ع) در آن، موفق و کامیاب بیرون آمد و به منصب «امامت» منصوب شد. ابراهیم(ع) درباره فرزندانش نیز همین قضیه را انتظار داشت، ولی خداوند لیاقت و شایستگی ایشان را مطرح نمود که افراد ستمکار شایستگی رسیدن به این «منصب» را ندارند. شایسته‌سالاری در دولت و سیره نبوی آن اندازه از اهمیت برخوردار است که آن حضرت، واگذاری «نقش» را به غیر اهلش، خیانت به خدا و رسول خدا و نیز جامعه اسلامی دانسته است. (متقی هندی، پیشین، ج ۶، ص ۷۹ و ج ۶، ص ۱۹؛ ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۶۱)؛ مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۹۲-۹۳).

بنا بر آنچه از آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر اعظم(ص) به دست می‌آید «تعهد»، «تخصص» و «توانمندی» برخی از معیارهای «لیاقت» و «شایستگی» به شمار می‌روند (یوسف(۱۲): ۵۵؛ بقره(۲): ۲۴۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷).

در نظام سیاسی اسلام، با وجود افراد متعهد و متخصص، کسانی که واجد این دو شرط نیستند حق تصدی و اشغال نقش‌ها را ندارند. رسول خدا(ص) درباره جامعه‌ای که آموزش را به کسانی واگذار می‌کند که بهتر از آن‌ها در میان‌شان وجود دارند این‌گونه بیان داشته‌است: «... این جامعه، پیوسته به سوی سقوط و انحطاط حرکت می‌کند تا سرانجام به همان نقطه‌ای بازمی‌گردد که سیر حرکت را از آنجا شروع کرده بود» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۳).

۴-۴. اصول‌گرایی و قانون‌مداری

در یک دسته بندی کلی می‌توان گفت حکومت‌ها یا بر اساس خواست فرمانروا و حاکم اداره می‌شود یا با رأی مردم و یا بر اساس دستور خداوند؛ در حکومت‌های دیکتاتوری خواست حاکم

و در حکومت‌های دموکراسی خواست مردم و در حکومت اسلامی دستور آفریدگار. در حکومت اسلامی جامعه بر اساس اصول تعیین شده از جانب خداوند اداره می‌شود و به هیچ کس حتی حاکم حق تعدی از اصول ترسیم شده را ندارد.

حدود و قوانین الهی از اصول اساسی در دولت اسلامی محسوب می‌شود؛ بنا به گزارش‌های تاریخی، در جنگ احد برخی از مسلمان‌ها پیشنهاد مثله کردن جنازه‌های دشمنان را به تلافی عملکرد ایشان در مثله نمودن پیکر مطهر حضرت حمزه دادند که به دلیل ناسازگاری با اصول اسلامی، این پیشنهاد از جانب رسول خدا (ص) رد شد (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ ابوالربیع حمیری کلاعی، الاکتفاء بماتضمنه من مغازی رسول الله، ج ۱، ص ۳۸۶). نمونه دیگر در جریان اسلام آوردن قبیله ثقیف اتفاق افتاد؛ ثقیفیان که بعد از فتح مکه، آخرین سنگر مشرکان محسوب می‌شدند هرچند در برابر سپاه اسلام مقاومت به خرج دادند و تسلیم نشدند ولی پس از پایان جنگ «تبوک» هیئت (وفد) ثقیف همانند سایر قبایل عرب به مدینه آمد تا به فرمان حکومت نبوی گردن نهاده مسلمان شوند. هیئت ثقیف برای پذیرش اسلام چند شرط را مطرح کرد که با اصول اسلامی و حدود الهی سازگار نبود، مانند: حلال شمردن «زنا»، حلال شمردن «ربا»، حلال شمردن «شراب»، برداشتن «نماز» و عدم تخریب بت‌شان به نام «الربه» به مدت دو یا سه سال (تقی الدین احمدین علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۲، صص ۸۶-۸۷؛ ابوالفتح محمد بن سید الناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۸۱). رسول خدا (ص) با هیچ یک از شروط هیئت ثقیف موافقت نکرد و در پاسخ ایشان، آیات مربوط به حرمت «زنا»، «ربا» و «شراب» را قرائت نمود و تخریب و انهدام بت‌ایشان را نیز قطعی اعلام کرد (همان).

در مورد زنی از اشراف که سرقت کرده بود و پیامبر اکرم (ص) دستور داد دستش قطع شود، عده‌ای خلعت حضرت آمدند و تلاش کردند حکم خدا را تعطیل کنند آن حضرت بر یکسان بودن همه در برابر قانون تأکید کرد و چنین فرمود: «آنان که پیش از شما بودند تنها به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند زیرا حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند» (نعمان بن محمد بن حیون مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۲). سپس فرمود: سوگند به خدا اگر فاطمه فرزندم چنین کاری کرده بود نیز دستانش را قطع می‌کردم. (احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بلوغ المرام من ادله الاحکام، ص ۲۶۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۷۳۵)؛

۴-۵. مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی

مشروعیت یکی از مراحل مهم در توسعه سیاسی است و امروزه در نظام‌های سیاسی دموکراتیک، بنیان مستحکمی محسوب می‌شود که از میزان پذیرش گروه‌های اجتماعی و مردم به دست می‌آید و بدون آن، هیچ نظام سیاسی به‌جز از رهگذر قهر و غلبه قادر به ادامه حیات خود نیست (عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵). اما مشروعیت دولت اسلامی به خواست گروه‌های اجتماعی و افراد جامعه متکی نیست، بلکه آیات شریفه قرآن کریم با صراحت به مشروعیت الهی حکومت رسول خدا(ص) دلالت دارند این نوع آیات به دو دسته قابل تقسیم هستند؛ دسته اول بر حاکمیت پیامبران به طور عام اشاره دارند، مانند آیه ۲۵ سوره حدید و آیه ۶۴ سوره نساء. دسته دوم، آیاتی هستند که ناظر به حکومت پیامبر اعظم(ص) به طور خاص می‌باشند مانند آیه ۶ و ۳۶ سوره احزاب و آیه ۵۹ و ۶۵ سوره نساء.

البته باید توجه داشت که دولت رسول خدا(ص) مقبولیت مردمی داشت و در شیوه استقرار خود از غلبه و زور استفاده نکرد. همچنان که حکومت امیرالمؤمنین علی(ع) با زور و اجبار روی کار نیامد. بعد از قتل عثمان، مردم به آن حضرت رجوع نمودند و ایشان در جواب آن‌ها چنین فرمود: مرا واگذارید و سراغ شخص دیگری بروید ... اگر مرا رها کنید من نیز چونان یکی از شما خواهم بود و شاید من نسبت به کسی که به حکومت برداشته‌اید شنواترین و مطیع‌ترین شما باشم؛ من وزیر شما باشم، برای شما نیکوتر از آن است که امیر شما باشم. (امام علی بن ابی‌طالب، نهج‌البلاغه، تحقیق؛ صبحی صالح، ص ۱۳۶؛ محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۷).

۴-۶. ارتباط با دولتهای دیگر

ارتباط با دولت‌های دیگر یکی از بخش‌های مهم دولت اسلامی محسوب می‌گردد که در صدر اسلام بر پایه اعتقاد و باور جهانی بودن رسالت پیامبر خاتم(ص) (اعراف(۷): ۱۵۸)، الزامات تشکیل دولت اسلامی و مجاورت آن با قبایل و گروه‌های مختلف و سپس تحقق مرزهای مشترک با دولت‌های مقتدر روم، ایران، حبشه و مصر شکل گرفت.

در دستگاه دیپلماسی دولت نبوی همانند سایر دستگاه‌ها، تقسیم وظایف و توزیع مسئولیت‌ها بر مبنای نیازمندی شکل گرفته بود. مهم‌ترین و حساس‌ترین پست در دستگاه دیپلماسی دولت پیامبر(ص)، اعزام سفیر به کشورهای جهان بود، چرا که رسالت جهانی آن حضرت تقاضا می‌نمود دعوت آسمانی خویش را به گوش جهانیان برساند بعد از صلح حدیبیه، یعنی اواخر سده ششم و

اوایل سده هفتم هجری این فرصت فراهم شد و پیامبر اعظم(ص) به ابلاغ جهانی پیام آسمانی خویش آغاز نمود (احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۸۳). بنا به برخی از گزارش‌های تاریخی، رسول خدا(ص) در آغاز سال هفتم هجرت، شش نامه را در یک روز به شش کشور مهم آن روز جهان فرستاد که هر یک از سفیران از توانایی تکلم با زبان رسمی کشور مقصد برخوردار بود (محمد بن سعد الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۸).

۴-۷. توجه به نیازهای مادی و معنوی جامعه

انسان‌شناسی اسلامی یا باور و نگرش دین اسلام درباره انسان، مبنای توجه نظام سیاسی اسلام به نیازهای انسانی است؛ زیرا انسان‌شناسی و جهان‌شناسی و یا نگرش هر مکتب به انسان و جهان، پایه برنامه‌ها و «بایدها» و «نبایدها»ی آن را تشکیل می‌دهد (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۴۶۳). اگر انسان را موجودی تک‌بعدی دانسته و بعد روحانی و معنوی آن را نفی کردیم، برنامه‌ریزی ما درباره رشد و شکوفایی او نیز تک‌بعدی و مادی‌گرایانه خواهد بود. اما از نظر مکتب اسلام، انسان موجودی دو بعدی است که در ساختار وجودی او از دو عنصر مادی و روحانی به کار رفته است (سجده ۳۲): ۷ و ۹؛ ص(۳۸): ۷۱ و ۷۲؛ مؤمنون(۲۳): ۱۲؛ انعام(۶): ۲) و به دلیل این ترکیب، از دو ساحت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی برخوردار است (عبدالله نصری، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۳۸). با توجه به تعدد و تنوع ساحت‌های وجودی انسان، نیازهای او نیز متعدد و متنوع است (همان، ص ۳۹).

اگر با نگاه خوش‌بینانه، دولت‌هایی را که بعد معنوی و اخروی انسان را مد نظر ندارد، از شائبه قدرت‌طلبی و سودجویی تبرئه نماییم، صرفاً در دایره مادی و دنیوی، آسایش انسان را فراهم می‌کنند؛ به عبارت دیگر، چنین دولت‌هایی به اداره انسان می‌پردازند اما هدایت به‌عنوان رسالت الهی پیامبران، فراتر از اداره انسان است، بلکه علاوه بر نیازمندی مادی و دنیوی، به نیازهای معنوی و اخروی او نیز توجه دارد؛ چرا که سعادت انسان در گرو هدایت اوست و هدایت وی بدون توجه به همه ابعاد وجودی انسان میسر نیست.

اگرچه دولت اسلامی پیامبر(ص) دارای قدرت و اقتدار سیاسی بوده است، لیکن بر خلاف سایر دولت‌ها، حقیقت و جوهره اصلی آن را «قدرت» تشکیل نمی‌دهد و تنها به نیازهای مادی افراد جامعه توجه ندارد، بلکه بر مبنای اصل دو بعدی بودن انسان و هدایت او، نیازهای معنوی و اخروی را نیز مد نظر دارد. قرآن کریم در بیان ویژگی‌های رهبری این دولت، حریص بودن بر

هدایت افراد جامعه را از اوصاف بارز و برجسته رسول خدا(ص) برمی‌شمارد (توبه(۹): ۱۲۸)؛ همچنان که انسان بر مال دنیا حریص و آزمند است و بنا به خواست غریزه، شدیداً در پی جمع‌آوری ثروت دنیوی می‌باشد یا اینکه به شدت آزمند قدرت و شهرت است، رسول خدا (ص) به‌عنوان بنیان‌گذار و رهبر دولت اسلامی، به شدت حریص و آزمند هدایت انسان‌ها بوده‌است (سوره یوسف، آیه ۱۰۳).



نتیجه‌گیری

از بررسی رابطه فرهنگ و سیاست و نیز نقش فرهنگ در توسعه سیاسی جامعه حجاز در

عصر نبوی، نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. درباره رابطه فرهنگ و سیاست سه نگرش؛ (تأثیرگذاری سیاست بر فرهنگ، تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست و تأثیرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست) شکل گرفته است. به نظر می‌رسد؛ نگرش سوم با قید تقدم فرهنگ بر سیاست، ارجحیت دارد.
۲. جامعه حجاز در هنگامه ظهور اسلام، مانند سایر بخش‌های حیات اجتماعی، در عرصه سیاسی نیز دچار انحطاط بوده و به صورت قبیله‌ای اداره می‌شده است که منازعات و جنگ‌های طولانی مدت را می‌توان از خصوصیات آن برشمرد.
۳. باورها و ارزش‌های دینی به عنوان لایه‌های بنیادین فرهنگ اسلامی بر توسعه سیاسی عصر نبوی تأثیرگذار بوده است و در دولت نبوی، مواردی چون؛ جامعه‌سازی یا تأسیس «امت اسلامی»، ایجاد حاکمیت، تشکیل حکومت، توزیع عادلانه قدرت و ثروت، شایسته‌سالاری، اصول‌گرایی و قانون‌مداری، مشروعیت و مقبولیت، دیپلماسی فعال و توجه به نیازهای مادی و معنوی جامعه، بر پایه آموزه‌های فرهنگی تحقق یافته است. و باورها و ارزش‌های دینی مهم‌ترین نقش را در توسعه سیاسی داشته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. ابن اثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی‌التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵ م.
 ۲. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد دعائم‌الاسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۳۸۵.
 ۳. ابن سعد محمد الطبقات‌الکبری، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
 ۴. ابن سیدالناس، ابو‌الفتح محمد عیون‌الاثر، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ ق.
 ۵. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایه‌والنهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
 ۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۴ م.
 ۷. احمدی میانجی، علی، مکاتیب‌الرسول، قم: دار‌الحديث، ۱۴۱۹ ق.
 ۸. افروغ، عماد، چشم‌انداز نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹.
 ۹. باقری، علی، نقش فرهنگ در دین و دولت مسلمانان، تهران: مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۸۴.
 ۱۰. بشیری، حسین، آموزش دانش سیاسی، چاپ هفتم، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
 ۱۱. بنیانیان، حسن، فرهنگ و توسعه (خط مشی گذاری برای تقویت فرهنگ و توسعه در ایران)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
 ۱۲. پای، لوسین، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، مجله نامه فرهنگ، شماره‌های ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۳۷-۴۷.
 ۱۳. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی، چاپ سوم، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰.
 ۱۴. حلبی شافعی، ابوالفرج، السیره‌الحلبیه، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب‌العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
 ۱۵. رفیع‌پور، فرامرز، آناتومی جامعه، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.

۱۶. زکریایی، محمد علی، فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر الهام، ۱۳۷۳.
۱۷. سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدیقی نیا، (چاپ دوم) تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۸. سمهودی، نورالدین علی بن احمد و فاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق: دانشگاه دمشق، ۱۴۰۷ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۶۷م.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، چاپ دهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۲۴. عبدالرزاق، علی، اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۲.
۲۵. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین، بی تا.
۲۶. غراوی، محمد سازمان حکومتی در صدر اسلام، ترجمه؛ سید حسین اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره چهارم.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۲۹. قوام، عبدالعلی، روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۴.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۱. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۳۲. لینکلتر، اندرو، مارکسیسم، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۲۸۶.

۳۳. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۷۹م.
۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۳۵. مقریزی، تق الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹م.
۳۶. مورگنتا، هانس جی. سیاست میان ملت ها، ترجمه: حمیرا مشیر زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹.
۳۷. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، چاپ سوم، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۰۹ق.
۳۸. وبر، ماکس، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۳۹. همنانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد سیرت رسول الله، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۴۰. هیوود، آندرو، کلینواژه ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و سید باسم موالی زاده، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۹.
۴۱. یعقوبیان، حسن، مقاله نسبت دین و فرهنگ از منظر استاد مرتضی مطهری معرفت، سال ششم شماره چهارم پائیز ۹۴
۴۲. محمد بهرامی، مقاله نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ۱۳۸۷
43. Almond, Gabriel & Sidney Vebra, the civil culture revisited (boston: Littl Brown, 1980).
44. Gabriel Almond & Sidney Vebra, The Civil Culture Revisited, p. 58.
- 1-45. Webster's New Dictionary (Unabridged) (Cleveland: Simon & Schuster, 1993) p. 498.
46. UNESCO, Gaols of Development, (Paris UNESCO Publication, 1988) p. 43.